

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فریبرز سنجری  
۲۶ اپریل ۲۰۱۹

توضیح: نوشته زیر متن پیاده شده گفتگو هائی است که در جلسات آموزشی و تشکیلاتی سازمان طرح شده و سپس به لطف رفقای، به صورت نوشتاری در آمده است. متن های پیاده شده پس از تصحیح و در صورت نیاز درج زیر نویس هائی با اضافه کردن یک مقدمه برای انتشار آماده شده است. به امید این که این بحثها در درک وابستگی نظام اقتصادی و رژیمهای سیاسی حافظ آن در ایران به امپریالیستها، کمک کننده باشند.

## ملاحظات در باره وابستگی ایران به امپریالیسم

بخش چهارم و پایانی

### تغییر ریل: بازسازی به جای جنگ

پس از پایان جنگ دوره "سازندگی" فرا رسید. جمهوری اسلامی که قبلاً با جنگ به منافع امپریالیستها خدمت کرده بود، این بار در خدمت به همان منافع بازسازی خرابیهای دوران جنگ را در دستور کار خود قرار داد. در این دوران همه شاهد بودیم که چگونه جنایتکاری که به وی لقب "سردار سازندگی" دادند (رفسنجانی) خطوط دیکته شده از طرف بانک جهانی و صندوق بین المللی پول را به آشکاری به اجرا گذاشت و با استقراض میلیارد ها دلار از بانک های امپریالیستی با بهره های بالا و "شروط خاص"، آینده کشور را هم پیش فروش کرد. از سوی دیگر می دانیم که این دو نهاد بزرگ مالی زیر نفوذ آمریکا بوده و در تعیین خط غالب بر آنها حرف آخر را دولت ایالات متحده آمریکا می زند. این واقعیت نیز ادعای کسانی را که جمهوری اسلامی را در تقابل با آمریکا می خوانند باطل می سازد و نشان می دهد که این رژیم در عمل خطوط اقتصادی نهاد هائی را پیش بُرد و هم اکنون هم پیش می برد که امپریالیسم آمریکا نقش تعیین کننده ای در آنها دارد. شروط صندوق بین المللی پول (IMF) و بانک جهانی شروط شناخته شده ایست که در اکثر کشور هائی که قبول و اجرا شده جز پر کردن جیب انحصارات امپریالیستی از طریق تشدید استثمار و غارت کارگران و ستمدیدگان و به حراج سپردن منابع طبیعی نتیجه دیگری نداشته است. توسعه اقتصادی و تعدیل ساختاری که در زمان رفسنجانی ورد زبان کارگزاران دولت شده بود و تحت عنوان نئو لیبرالیسم تبلیغ می شد در واقع به معنی اجرای شروط و برنامه های این نهادهای غارتگر بود. واقعی شدن نرخ برابری دلار با پول ملی که معنایی جز کاهش بیسابقه ارزش پول ملی ندارد، لغو سوبسید ها و گران کردن بهای سوخت، خصوصی سازی شرکتهای دولتی تحت

پوشش کوچک کردن دولت و تقویت بخش خصوصی، افزایش مالیاتها، تغییر قوانین کار به نفع هر چه بیشتر سرمایه داران به خصوص با تسهیل شرایط اخراج کارگران و همچنین رواج "قرارداد های موقت" همه جزء شروط و رهنمودهائی هستند که این نهاد های امپریالیستی ارائه می دهند و در خیلی از کشور ها هم که اجرا شده اند عملاً با تشدید شکاف طبقاتی به شورش گرسنگان دامن زده است. اتفاقاً با آغاز اجرای دستورات بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی در ایران هم شورش هائی را در چند شهر کشور شاهد بودیم.

امروز دیگر اجرای رهنمود های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول از سوی دولتهای جمهوری اسلامی امری است که در نشریات جمهوری اسلامی و در اظهار نظرهای اقتصاد دانان طرفدارش هم به عنوان واقعیتی غیر قابل انکار به آن اشاره شده و رویش بحث می شود. پیشبرد خطوط این نهادهای امپریالیستی در دوران خاتمی و احمدی نژاد و روحانی هم پیگیرانه پیگیری شد. تغییر قانون کار به ضرر هر چه بیشتر کارگران، افزایش قیمت سوخت و حذف سوبسید ها و ارائه یارانه های نقدی به جای آنها و طرح خصوصی سازی شرکتهای دولتی و حتی آموزش و پرورش از جمله رهنمود های این دو نهاد می باشد که همه دولت های جمهوری اسلامی تا امروز عملاً آنها را پیش برده اند.

همانطور که قبلاً اشاره کردم به دنبال اشغال سفارت آمریکا و قطع رابطه دیپلماتیک آمریکا با جمهوری اسلامی و اعمال تحریم های دولت آمریکا، رابطه رسمی جمهوری اسلامی با آمریکا تغییر شکل پیدا کرد تا بتواند ادامه یابد. یعنی پرخاشگری علنی پوشش دوستی مخفیانه شد. همین امر به مغرضین و فرصت طلبان امکان داده است که با تکیه بر ظواهر امور کسانی را که با تکیه بر واقعیت های عینی بر وابستگی جمهوری اسلامی تأکید دارند را به "تئوری توطئه" متهم کنند و با سطحی نگری مدعی شوند که چگونه می توان در شرایط فقدان رابطه رسمی بین دو کشور از وابستگی یکی به دیگری سخن گفت. روشن است که چنین مدعیانی چشم خود را بر هزاران فاکتی که در این زمینه تاکنون طرح و افشاء شده است می بندند. تحلیل های غیر واقعی این طیف نه نقش آمریکا در نهاد های مالی پیش گفته را در نظر می گیرند و نه مهمتر از همه عملکرد جمهوری اسلامی در راستای اجرای سیاستهای جنگی امپریالیستها در منطقه را در نظر می گیرند. آنها با سطحی نگری عدم حضور قوی و علنی شرکت های آمریکائی در بازار ایران را به حساب عدم وابستگی جمهوری اسلامی به آمریکا می گذارند و قادر نیستند درک کنند که وابستگی یک کشور به امپریالیسم آمریکا به معنای آن نیست که تمام بازار این کشور هم در دست آنها به صورت علنی و بدون واسطه در اختیار آمریکا قرار گیرد. نگاهی به روابط تجاری رژیم شاه با امپریالیستها در شرایطی که وابستگی رژیم شاه به امپریالیسم آمریکا آنقدر عیان بود که کسی شکی در آن مورد نداشت نشان می دهد که بخش بزرگی از این بازار در اختیار شرکتهای آلمانی قرار داشت و نه شرکتهای آمریکائی. این واقعیت از آنجا ناشی می شد که در صحنه بازار جهانی تقسیم بازارها بر اساس توافق های امپریالیستی صورت می گیرد که در آن حرف آخر را قدرت امپریالیستی پر قدرت می زند که در حال حاضر آمریکا است که دارای بزرگترین اقتصاد جهان می باشد. با این حال آمریکا در مقابل قدرت های امپریالیستی دیگر قادر به نادیده گرفتن منافع و مناطق نفوذ آنها نمی باشد. برای نمونه در طی چند دهه گذشته چین به عنوان دومین اقتصاد جهان میلیارد ها دلار بازار در آفریقا و حتی خود ایالات متحده آمریکا به دست آورد که امروز دولت ترامپ در تلاش است که آن را محدود کند. این نکته در پاسخ آن نظراتی هم هست که با تکیه بر در صد بالای صادرات چین به جمهوری اسلامی و مبادلات اقتصادی چین و روسیه با جمهوری اسلامی چنین ادعا می کنند که پس جمهوری اسلامی به چین یا روسیه وابسته است. در حالیکه باید این واقعیت را درک کرد که بازار های کشور های تحت سلطه تا جایی که ممکن است در توافق بین امپریالیستهاست که تقسیم می شوند. از سوی دیگر باید در نظر داشت که اولاً انحصارات آمریکائی از طریق شرکتهای دختر خود در کره جنوبی و امارات و غیره با اقتصاد

ایران در ارتباط بوده و هستند و این واقعیت آنچنان آشکار است که زمانی ژاک شیراک رئیس جمهور سابق فرانسه در اعتراض به تحریم های آمریکا نسبت به ایران گفته بود از ما می خواهند ایران را تحریم کنیم اما خودشان از طریق شرکتهای دیگری با ایران معامله می کنند. ثانیاً در ارتباط با وابستگی جمهوری اسلامی به امپریالیستها باید دید که قدرتهای امپریالیستی که در رقابتها و توافق های بین خود تصمیم نهائی را اتخاذ می کنند، رژیم مورد بحث را در چه ریلی قرار داده اند و از این امر چه سودی نصیب کدام امپریالیستها می شود.

جنگ ایران و عراق نمونه آشکاری بود که نشان داد در شرایط پرخاشگری علنی ضمن دوستی مخفیانه در سیاست آمریکا با ایران، جمهوری اسلامی در چه ریلی قرار گرفت تا از آن طریق ثروت های ایران به کام انحصارات امپریالیستی ریخته شود. اگر برای ۸ سال قرار بر این بود که جمهوری اسلامی بر طبل جنگ بکوبد روشن است که فروش اسلحه به این کشور نقش اصلی را داشت و نه مثلاً ایجاد کارخانه ماشین سازی. بنابراین ارزش حاصل از فروش نفت عمدتاً صرف این امر می شد. امپریالیستها اسلحه های مورد نیاز جنگ را هم همانطور که دیدیم یا مخفیانه به جمهوری اسلامی می دادند و یا با قیمت گران تر در به اصطلاح بازار سیاه به دست وی می رساندند. برای روشن شدن بهتر مطلب می توان مثال کره جنوبی و افغانستان را زد. اگر کره جنوبی و افغانستان که هر دو به رغم سطح متفاوت رشد اقتصادی شان وابسته به امپریالیسم می باشند را در نظر بگیریم، این دو کشور بر روی ریل های متفاوتی حرکت می کنند و چپاول آنها از سوی امپریالیسم شکل های مختلفی به خود می گیرد. در یکی صنایع و بانکها و حضور وسیع انحصارات امپریالیستی در الویت است و در دیگری جنگ و مواد مخدر. اگر به این واقعیت توجه کنیم آنگاه در برخورد با جمهوری اسلامی هم باید در نظر بگیریم که با توجه به سیاست روابط پنهانی و پرخاشگری علنی بر اساس مصالح امپریالیستها، آن هم در شرایطی که امپریالیسم برای پیشبرد سیاست های میلیتاریستی خود در خاورمیانه به یک دشمن تحت نام "بنیادگرائی اسلامی" نیازمند است، چه ریلی برای این رژیم تعیین شده است. اگر برنامه امپریالیسم دستاویز قرار دادن پروژه هسته ای و تبلیغ روی محور شر بودن جمهوری اسلامی باشد خوب روشن است که جمهوری اسلامی باید بخش بزرگی از بودجه مملکت را صرف این پروژه کند تا قدرتهای امپریالیستی هم در حالی که از آن سود اقتصادی می برند، امکان یابند با دستاویز این برنامه "ایران هراسی" راه انداخته و به بهانه امکان هسته ای شدن جمهوری اسلامی، میلیارد ها دلار اسلحه ساخت انحصارات امپریالیستی را به کشور های منطقه سرازیر کنند. آنها از این طریق میلیارد ها دلار سود به جیب می زنند که واضح است که چنین سودی نه از طریق فروش علنی و حضور علنی در بازار ایران بلکه به کمک وحشت پراکنی نسبت به اتمی شدن ایران به دست آنها می رسد. بنابراین اگر مهم برای امپریالیستها کسب سود است می بینیم که چنین پروژه ای در مورد ایران چگونه از کانالی غیر از کانال مستقیم ارتباط علنی با جمهوری اسلامی به آنها سود می رساند. در همین حال هنگام حرکت بر روی ریل تعیین شده ما شاهدیم که چگونه همین امپریالیستها در عمل به شدت از حفظ و بقای این رژیم حمایت کرده و در مواقع بحرانی با مکانیسم های مختلف او را یاری هم داده و می دهند.

حال با توجه به همه مواردی که گفته شد لازم است برای تکمیل این بحث نگاهی هم به سیاست خارجی جمهوری اسلامی بیندازیم. اگر جمهوری اسلامی یک رژیم مستقل بود علی الاصول سیاست خارجی آن باید انعکاسی از سیاست داخلی اش باشد. اما واقعیت این است که سیاست داخلی این رژیم به دلیل وابستگی اش، ادامه سیاست خارجی امپریالیستها می باشد. در نتیجه وقتی سیاست خارجی امپریالیستها و به خصوص امپریالیسم آمریکا در خاورمیانه را مورد توجه قرار داده و روی آن تمرکز کنیم با وضوح تمام می توانیم ببینیم که چگونه جمهوری اسلامی در همه کشور های منطقه در خط بحران سازی و آتش افروزی مورد نظر امپریالیستها گام بر می دارد.

امروز از عراق و افغانستان که همسایگان ایران هستند که بگذریم در سوریه و لبنان و یمن و برخی کشورهای آفریقائی و غیره هم شاهد دخالت گری های جمهوری اسلامی هستیم. تردیدی نیست که چنین سیاستی همان قدر که به نفع امپریالیستهاست به ضرر کشور و مصالح مردم ما می باشد. یا همین جنگ سوریه را در نظر بگیریم. به واقع دخالت نظامی در سوریه چه منفعتی برای اقتصاد بحران زده ایران دارد؟ آیا چنین سیاستی وسیله ای برای غلبه بر بحران اقتصادی موجود است یا خود عاملی است برای تشدید این بحران؟ آیا جمهوری اسلامی از روی حماقت میلیارد ها دلار از بودجه کشور را در شرایطی که مردم از فقر و گرسنگی به خیابانها ریخته اند و شعار نان سر داده اند، صرف جنگ در سوریه می کند؟ یا باید تحلیل های سطحی ای را باور کرد که انگیزه این سیاست را صدور انقلاب اسلامی یا جاه طلبی های منطقه ای می نامند و یا حتی برخی با تحلیل های آبکی غیر واقعی آن را ناشی از گرایشهای امپریالیستی در جمهوری اسلامی جلوه می دهند! در حالی که حتی یک نگاه سطحی هم نشان می دهد که چنین ماجراجوئی هائی نه تنها هیچ سودی برای اقتصاد کشور ندارد، بلکه برعکس بحران های آن را تشدید کرده و به فقر و فلاکت مردم ابعادی وسیع تر داده و نارضایتی از رژیم را در میان مردم فزونی می بخشد. می بینیم که علیرغم این واقعیات جمهوری اسلامی بر طبل جنگ و دخالت در سوریه می کوبد. چرا که سیاست جمهوری اسلامی در تنش های منطقه درست انعکاسی از وابستگی جمهوری اسلامی به امپریالیسم می باشد و به واقع به این شکل سیاست های امپریالیستی از طریق این رژیم در منطقه به اجرا در می آید. از این روست که بدون درک وابستگی جمهوری اسلامی به امپریالیستها، هیچ نیروئی قادر به درک و تحلیل درست عملکردهای خارجی جمهوری اسلامی نمی باشد. ما همواره این اصل را تکرار کرده ایم که جنگ ادامه سیاست است. همان سیاستی که بطور طبیعی باید از منافع طبقه حاکمه نشأت گرفته و تامین کننده آن باشد. اما وقتی ماجراجوئی های جمهوری اسلامی را در منطقه دنبال می کنیم متوجه می شویم که از ماجراجوئی های رژیم حتی یک ریال هم نصیب اقتصاد ورشکسته و بحرانی ایران نمی شود، بلکه قضیه برعکس است. زمانی بورژوازی آلمان با سرمایه داری انگلستان و فرانسه می جنگید تا بازاری در کشورهای تحت سلطه این قدرتها برای خود دست و پا کند. حال باید پرسید که بورژوازی ایران که از تامین بازار داخلی خود عاجز است قرار است با جنگ در سوریه چه بدست آورد؟ واضح است که در رابطه با تامین منافع داخلی ایران نمی توان به این سؤال پاسخ درستی داد چرا که جمهوری اسلامی در خط سیاستی که امپریالیستها تعیین کرده اند پیش می رود. در واقع، امپریالیستها می خواهند در منطقه جنگ و تنش باشد تا مصالح شان را تامین کنند و این هدف را از طریق چنین رژیم های مزدوری پیش می برند. به طور کلی بدون درک وابستگی جمهوری اسلامی به امپریالیسم نمی توان به دلائل ماجراجوئی های جمهوری اسلامی در منطقه پی برد.

چون بیش از اندازه این بحث طولانی شد بگذارید با یک جمع بندی کوتاه آن را به پایان برسانم. سیر رشد سلطه امپریالیستی در ایران با سیر رشد بورژوازی وابسته ای که طبقه حاکمه را در جامعه ما تشکیل می دهد همراه بوده است. سلطه امپریالیستی با توجه به ساخت اقتصادی موجود الزاماً رژیم های سیاسی وابسته و سرکوب گر را می طلبد. جمهوری اسلامی به دلیل عملکردش در حفظ این نظام و همچنین چگونگی روی کار آمدنش به کمک امپریالیستها و به خصوص امپریالیسم آمریکا، رژیمی وابسته است که فاقد هر گونه هویت ملی است. بررسی سیاستهای داخلی و خارجی این رژیم با وضوح تمام نشان می دهد که این رژیم در راستای مصالح امپریالیسم گام بر می دارد. در شرایط کنونی ماجراجوئی های رژیم در منطقه ابعاد بسیار بزرگی پیدا کرده و تبلیغات امپریالیستها در مخالفت با این ماجراجوئی ها و سودی که از آن به جیب می زنند نیز شدت بیشتری به خود گرفته است. اتفاقاً برای کسانی که با دیدی مارکسیستی و با معیار قرار دادن واقعیات اوضاع و شرایط را بررسی می کنند، همه اینها نشان دهنده وابستگی

این رژیم می باشد و بدون تکیه بر این وابستگی درک سیاست های رژیم جمهوری اسلامی غیر قابل درک خواهد بود. با توجه به این واقعیت باید گفت که آن چه در تبلیغات جمهوری اسلامی شیطان بزرگ نامیده می شود در عمل فرشته رحمت این رژیم می باشد. با توجه به تبلیغات امپریالیسم آمریکا در مخالفت با سیاستهای جمهوری اسلامی و خروجش از برجام، این امر در میان برخی از مخالفین رژیم به غلبه سیاست "رژیم چنج" در دولت آمریکا تفسیر شده است. اما باید تاکید کرد که گرچه امپریالیستها سرنوشت منافع خود را با سرنوشت نوکران شان پیوند نمی زنند و هر گاه جمهوری اسلامی قادر به کنترل و سرکوب توده ها نباشد بدون شک تغییرش خواهند داد اما با توجه به سرمایه گذاری قدرت های امپریالیستی روی بنیاد گرایی اسلامی که درست در جهت پیشبرد سیاستهای قدرتهای بزرگ می باشد و با توجه به این واقعیت که جمهوری اسلامی خود یکی از اولین جلوه های چنین سیاستی بوده و هست و نقشی که در چهار گوشه منطقه به نفع سیاستهای امپریالیسم ، ایفاء می نماید باید گفت که تبلیغات فوق الذکر از طرف برخی از نیرو های مخالف جمهوری اسلامی در شرایط کنونی منطبق با واقعیت نیست و قدرت های مذکور تا آن جا که بتوانند از این رژیم مرتجع حمایت خواهند کرد.

امیدوارم که این بحث تا حدی فاکنهای لازم جهت درک وابستگی نظام اقتصادی ایران و رژیم های سیاسی حافظ آن را در اختیار رفقا قرار داده باشد و در جهت درک ماهیت قدرت دولتی در ایران کمک کند. به خصوص به درک این امر کمک کند که چرا چریکهای فدائی خلق، همواره بر روی وابستگی رژیم جمهوری اسلامی به امپریالیسم تاکید دارند. امری که درکش برای موفقیت مبارزه ضد امپریالیستی مردم ما که در چهل سال گذشته عمدتاً به شکل مبارزه بر ضد رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی صورت می گیرد از اهمیتی تعیین کننده برخوردار می باشد.

(پایان)

به نقل از : پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۲۳۷ ، فروردین ماه [حمل] ۱۳۹۸

یادداشت:

به علت نگارش به زبان گویش، نوشته حاضر ویراستاری نشده است.

اداره پورتال AA-AA